

**بررسی نقش زنان صدر اسلام در تبیین جانشینی
و افضیلت امیر المؤمنین علیه السلام
با تأکید بر نقش چهار خواهر
لبابه، میمونه، سلمی و اسماء**

سید جواد حسینی^۱

چکیده

در تاریخ صدر اسلام شخصیت های زیادی از زنان و مردان وجود دارند که دلداده آموزه های اسلام شده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان داشتند و در موارد اختلاف امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را معیار دانسته و از ایشان حمایت و تبعیت می کردند. لبابه و میمونه دختران حارث بن حزن هلالی و نیز سلما و اسماء دختران عمیس خثعمی خواهران چهارگانه ای بودند از یک مادر به نام هند دختر عوف کنانیه (حمیریه). این مقاله از طریق توصیف و تحلیل گزاره های تاریخی و روایات مرتبط، درصدد تبیین اقدامات و نقش این خواهران در حمایت از اهل بیت علیهم السلام بویژه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از رسول خداست.

واژگان کلیدی: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، نقش زنان، لبابه، میمونه، سلمی، اسماء

۱. دانش آموخته سطح ۴ حوزه، رشته کلام اسلامی، مؤسسه امام صادق علیه السلام. hoseinisj1400@gmail.com

مقدمه

از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و تفضل الهی بر انسان این است که اولاً خود شخص را به راه حق و صحیح هدایت کند و سپس خویشاوندان و بستگان، به‌ویژه برادران و خواهران او را در این مسیر هدایت نماید. مسئله این نوشتار، سرگذشت چهار خواهر در تاریخ اسلام است که چنین سعادت‌ی داشته‌اند که هم در مسیر اسلام قدم نهادند و هم تا پایان عمر، بر صراط ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در تاریک‌ترین زمان و دوران فتنه‌های مهیب و خطرناک، استوار باقی ماندند. این چهار خواهر، لبابه بنت حارث، میمونه بنت حارث، سلمی بنت عُمَیسِ الخَثَعَمِیَّة و أسماء بنتُ عُمَیسِ الخَثَعَمِیَّة نام دارند. مادر تمامی این چهار خواهر، هِنْدُ بنتُ عَوْفِ الْکِنَانِیَّة یا الْحَمِیرِیَّة است. سئوالات دیگری درباره این چهار خواهر قابل طرح است. از جمله: زندگانی این چهار خواهر چگونه بوده و در چه شرایطی ولایتمدار ماندند؟ برخورد معصومین علیهم‌السلام از جمله شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آنان چگونه بوده است؟ و در دوران امام علی علیه‌السلام، چه نقشی را ایفا کردند؟ پژوهش پیش رو، پاسخ به پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی است که می‌توان آن را در سرگذشت مختصری از این چهار خواهر ولایتمدار یافت. بدیهی است که سرگذشت و رفتار این خواهران، الگویی مناسب برای بانوان جامعه ما در زمینه رفتار اسلامی و ولایتمداری خواهد بود.

تعابیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از چهار خواهر

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرگز بدون اساس و مبنا از کسی تعریف نمی‌کند؛ به‌ویژه به صورت مطلق و بی‌قید. حسان بن ثابت وقتی در روز غدیر، شعر معروفش را درباره امامت امام علی علیه‌السلام بیان کرد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به او فرمود: تا زمانی که ما را یاری می‌کنی، روح القدس تو را یاری خواهد کرد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این مطلب را به شکل مطلق نفرمود، زیرا بعدها حسان از مسیر ولایت منحرف گردید (یعقوبی، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۱۰۱ و ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۶۰۵)؛ ولی درباره این چهار خواهر، تعبیراتی بدون قید فرموده است که حکایت از سعادت بالا و جایگاه مهم آنها دارد. در ادامه، چند مورد از این تعابیر ذکر می‌شود:

۱. روی ابن عباس عن رسول الله ﷺ قال: «الأخوات المؤمنات: ميمونة بنت الحارث و أم الفضل و سلمى و أسماء (احمدی میانجی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۳۱۶)؛ این خواهران: میمونه، ام الفضل، سلمی و اسما، زنانی مؤمنند». همچنین تعبیر: «الأخوات الأربع، میمونه، و ام الفضل، و سلمی، و أسماء بنت عمیس لأُمَّهِنَّ مؤمناتٌ» در منابع مختلف اهل سنت نیز آمده است. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۱۹۰۹ و نسائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۰۴، ش ۸۳۸۷)
۲. در تعبیری دیگر، رسول خدا ﷺ درباره آنها می فرماید: «أسماء بنت عمیس، سلمی، ام الفضل و میمونه، چهار خواهر مؤمنی هستند که به سبب ایمانشان محبوب هستند» (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۴۴)
۳. به قولی دیگر، رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند خواهرا ن از اهل بهشت: اسماء بنت عمیس، سلمی، ام الفضل لبابه و ام المؤمنین میمونه را رحمت کند» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۳۶۳ و مامقانی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۶۹). اگر این چهار خواهر، تمجیدی جز همین جملات نداشتند، همین مقدار در سعادت و عاقبت بخیری آنها کافی بود. آنچه مهم است راز این تعریف رسول خدا ﷺ از این خواهران است که باید در ایمان و پایداری آنها بر ولایت دانست. اکنون به معرفی این خواهر می پردازیم:

۱. لبابه (أم الفضل)^۱

لبابه (أم الفضل) در فراز و فرود زندگی، هرگز از پیامبر ﷺ و امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) جدا نشد. وی لبابه دختر حارث بن حزن بن بجیر بن هزم بن رؤیبه بن عبدالله بن هلال بن عامر بن صعصعه است. ام الفضل برای عباس بن عبدالمطلب، شش پسر به نام های فضل، عبدالله، عبیدالله، معبد، قثم و عبدالرحمن و دختری به نام ام حبیب به دنیا آورد. (زرکلی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۱۴۶)

۱-۱. خواهران، برادران و خانواده ام الفضل

خواهران ام الفضل عبارتند از: میمونه که خواهر پدری و مادری او و همسر پیامبر خدا ﷺ و ام المؤمنین بود؛ عصماء، خواهر پدری ام الفضل و مادر خالد بن ولید بن مغیره است؛ و عزة

۱. اقتباس از: محمود المصری، ۱۳۸۸، ص ۵۰ با تلخیص و تغییر و افزودن منابع.

و هزیله، که این دو نیز خواهران پدری او هستند. برادران مادری ام الفضل عبارتند از: محمیه پسر جزء زبیدی، از اصحاب پیامبر ﷺ؛ و عون. خواهران مادری او نیز اسماء بنت عمیس، همسر جعفر بن ابی طالب و سلمی بنت عمیس، همسر حمزه بن عبدالمطلب ﷺ، عموی پیامبر ﷺ شد. مادر او، زنی به نام هند بود که به داشتن بهترین دامادها معروف بوده است. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۱۹۵)

شوهر ام الفضل، عباس، عموی پیامبر ﷺ، بزرگ و سید بنی هاشم است و از میان شش پسر و یک دختری که برای عباس به دنیا آورد، به نام پسرش، «فضل» کنیه گرفت و همه آنها در مسیر اهل بیت ﷺ بودند.

عبدالله بن یزید هلالی، درباره او گفته است: «هیچ بانویی از هیچ مردی در کوه و یا در دشت که ما می شناسیم، به دنیا نیاورد همچون شش فرزندی که از شکم ام فضل بودند. او را گرامی بدار و شوهرش را، که عموی پیامبر مصطفی، دارنده فضل و خاتم پیامبران و بهترین رسولان بود». (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۲۱۶)

۱-۲. پیشگام در اسلام

ام الفضل اولین زنی بود که پس از خدیجه ﷺ اسلام آورد (همان). وی در شمار افرادی بود که قرآن می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند، و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است. جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ». (توبه: ۱۰۰)

۱-۳. صبر و بردباری

هنگامی که ام الفضل، صحابه و یاران پیامبر را می دید که شکنجه و اذیت و آزار می شوند، به خاطر اینکه کاری از دستش بر نمی آمد، گریه می کرد. وقتی این آیه نازل شد:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾؛ چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه)، که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یاور برای ما تعیین فرما﴾ (نساء: ۷۵)، ابن عباس، پسر ام‌الفضل، می‌گوید: من و مادرم از درماندگان و مستضعفان بودیم. (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۲۱۷)

۱-۴. هجرت به مدینه

وقتی پیامبر ﷺ به یارانش اجازه هجرت به مدینه را داد، ام‌الفضل نتوانست همراه مهاجران به مدینه هجرت کند؛ زیرا شوهرش، عباس هنوز اسلام نیاورده بود. (بعضی می‌گویند: او قبل از هجرت، اسلام آورد، اما اسلامش را آشکار نکرده بود.) ام‌الفضل تا پس از صلح حدیبیه، همراه عباس در مکه ماند. هنگامی که وی رهسپار مدینه شد، نزدیک خانه رسول خدا ﷺ ساکن شد و همیشه نزد ایشان می‌آمد؛ خواه آن حضرت نزد همسرش می‌مونه (خواهر ام‌الفضل) بود و یا نزد دیگر همسرانش. ام‌الفضل از زنان والا و بلندمرتبه و عاشق طلب علم بود. او آیات قرآن و احادیث نبوی زیادی را حفظ می‌کرد. (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۲۱۶ و المصری، ۱۳۸۸، ص ۵۱)

۱-۵. شجاعتی بی نظیر

از عکرمه، برده آزاد شده ابن عباس روایت شده است که می‌گوید: ابورافع، برده آزاد شده رسول خدا ﷺ گفت: من برده عباس بن عبدالمطلب بودم و اسلام، وارد افراد خانواده ما شده بود. من و عباس و ام‌الفضل، اسلام آوردیم. وقتی ابولهب از شکست سخت قریش در غزوه بدر مطلع شد، خداوند، او را خوار و رسوا کرد و ما، در درون خود، احساس قوت و عزت می‌کردیم. ابورافع می‌گوید: من آب را از چاه زمزم می‌آوردم. کنار چاه زمزم نشسته بودم و ام‌الفضل هم کنار من نشسته بود. خبر پیروزی مسلمانان و شکست دشمنان در جنگ بدر،

ما را خوشحال کرد. ناگهان ابولهب با حالتی خشمناک روی آورد و در گوشه چاه نشست و پشتش به من بود. درحالی که او نشسته بود، ناگهان مردم گفتند: این ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب است که آمد. (نام ابوسفیان، مغیره بود). آنگاه ابولهب به ابوسفیان گفت: به جانم قسم! در نزد تو خبری هست. ابوسفیان کنار ابولهب نشست و مردم ایستاده بودند. ابولهب گفت: ای برادرزاده! به من بگو که وضعیت مردم ما در بدر چگونه بود؟ ابوسفیان گفت: به خدا قسم! با آن جماعت برخورد کردیم و آنان به میل خود، افراد ما را می‌کشتند و به میل خود، افراد ما را اسیر می‌کردند. به خدا قسم! با وجود آن، کسی را سرزنش نمی‌کنم. با افراد سفید بر روی اسب‌های سفید میان آسمان و زمین برخورد کردیم. به خدا قسم! آنان چیزی را پرتاب نمی‌کردند و چیزی هم متوجه آنان نمی‌شد. ابورافع گفت: با دستم گوشه سطل آب را بلند کردم و سپس گفتم: به خدا قسم! آن افراد، فرشتگان بودند. آنگاه ابولهب دستش را بلند کرد و یک سیلی محکم به صورتم زد. وقتی از جا بلند شد، او مرا بلند کرد و به زمین زد. سپس روی من نشست و مرا می‌زد. ناگهان ام‌الفضل چوبی را برداشت و ضربه‌ای به ابولهب زد، به گونه‌ای که سرش را زخمی کرد و گفت: آیا این برده را در غیاب صاحبش گیر آورده‌ای و او را ناتوان کرده‌ای؟ ابوجهل با حالتی پر از ذلت و خواری بلند شد.

به خدا قسم! تنها هفت شبانه‌روز زنده ماند تا اینکه خداوند او را به بیماری آبله مبتلا نمود و او را کُشت. در روایتی دیگر، ابورافع می‌گوید: خداوند، ابولهب را به بیماری آبله مبتلا نمود و او را کُشت. پس از مرگ او، پسرانش او را تا سه روز رها کردند و او را دفن نکردند تا اینکه جسدش، بدبو شد. و قریش از بیماری آبله دوری می‌کردند، همان گونه که از بیماری طاعون دوری می‌کردند. یکی از افراد قریش به پسران ابولهب گفت: وای بر شما! آیا شرم نمی‌کنید که پدرتان در خانه‌اش، بدبو شده و شما او را به خاک نمی‌سپارید؟ آنان در پاسخ گفتند: ما از زخم او بر خود می‌ترسیم. آن مرد گفت: بروید من کمکتان می‌کنم. به خدا قسم! آنان برای غسلش، از دور، آب را روی جسدش می‌ریختند و به او نزدیک نمی‌شدند. سپس او را به بالاترین قسمت مکه بردند و وی را به دیواری تکیه دادند، سپس او را سنگسار نمودند.

(ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۶۰۸ و ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۲۱۶)

۱-۶. فرزند مفسر و یاور علی علیه السلام

ولایتمداری ام الفضل، منحصر به خودش نبود؛ بلکه فرزندان او، به ویژه پسر محبوبش، عبدالله بن عباس، عاشق و شاگرد علی علیه السلام بود. «از عبدالله بن عباس روایت شده است که می گوید: مادرم، ام الفضل به من گفت: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای ام الفضل!»، گفتم: بله، ای رسول خدا، فرمود: «تو به پسری حامله می شوی». گفتم: چگونه می شود درحالی که قریش سوگند خورده اند که زنان، فرزندی را به دنیا نمی آورند؟ آن حضرت فرمود: «آنچه به تو گفتم، همان می شود. هرگاه وضع حمل کردی، او را نزد من بیاور». وقتی او را به دنیا آوردم، وی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردم. پیامبر صلی الله علیه و آله او را عبدالله نام نهاد و آب دهانش را به کام او مالید و فرمود: «او را ببر. در آینده، او را انسانی زیرک و باهوش خواهی یافت». نزد عباس رفتم و این خبر را به او دادم. او لبخندی زد و سپس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. حضرت پیشانی او را بوسید و در نزد خود نشانید». (محمود المصری، ۱۳۸۸، ص ۵۲). این فرزند در تمام دوره ها، در خط نبوت و امامت باقی ماند.

ذهبی می نویسد: «عبدالله بن عباس بیش از سی ماه، همراه پیامبر بوده است» (ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۵). پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عبدالله بن عباس دعای خیر فرمود: «اللهم علمه الحکمة» (ابن جوزی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۲۳) و در جای دیگری فرمود: «اللهم بارک فیه و ائثر مینه» (ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۲، ص ۷۴). همچنین نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را بر سر ابن عباس گذارد. ابن عباس در دوران امام علی علیه السلام، در جنگ های جمل، صفین و نهروان، در رکاب حضرت شمشیر می زد و کارگزار امام در بصره بود (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۹۳) و در واقعه حکمیت نیز امام وی را به عنوان حکم پیشنهاد کرد که خوارج وی را قبول نکردند. (اربلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۳ و یعقوبی، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۱۸۹)

وی همچنین از اصحاب باوفای امام حسن علیه السلام است و پس از شهادت امام علی علیه السلام، مردم را به بیعت با امام حسن علیه السلام فراخواند. (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۹۳)

۷-۱. ایمان به دوازده امام

عطا می‌گوید: «ما سی تن از بزرگان طائف، در بیماری دم مرگ عبدالله بن عباس بر او وارد شدیم. ابن عباس از من پرسید: عطا اینها چکاره‌اند؟ گفتم: آقا! اینها بزرگان شهرند و عبدالله بن سلمه بن حضرمی طائفی، عماره بن ابی‌الاجلح و ثابت بن مالک در میان آنهایند. من یک به یک از آنها نام بردم و آنان نزد او رفتند و گفتند: ای پسر عموی رسول خدا! تو پیامبر خدا را دیده و سخن او را شنیده‌ای، ایشان پیرامون اختلاف این امت چه گفتند؟ گروهی علی علیه السلام را بر دیگران مقدم دانسته‌اند و گروهی دیگر او را پس از سه تن قرار دادند؟ ابن عباس آهی کشید و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «علی با حق است و حق با علی است. او امام و جانشین پس از من است؛ هرکس به او تمسک جوید، رستگار می‌شود و نجات می‌یابد و هرکس از فرمانش سرپیچی کند، گمراه شود. آری، او مرا کفن می‌کند و غسل می‌دهد و قرضم را ادا می‌کند. او پدر دو سبط من، حسن و حسین است و امامان نه‌گانه از نسل حسین هستند و مهدی این امت، از ماست. عبدالله بن سلمه بن حضرمی گفت: ای پسر عموی رسول خدا! چرا پیشتر اینها را به ما نگفتید؟ گفت: به خدا سوگند! من آنچه را شنیده بودم، بازگفتم و شما را نصیحت کردم، لیکن شما نصیحت‌کنندگان را دوست ندارید! سپس گفت: ای بندگان خدا! تقوای الهی پیشه کنید، همانند تقوای کسی که از این موضوع عبرت می‌گیرد... و به ریسمان محکم عترت پیامبرتان چنگ زدید که من از او شنیدم که می‌فرمود: هرکس پس از من به خاندانم تمسک جوید، از رستگاران است. آنگاه به شدت گریست و حاضران گفتند: آیا با این جایگاهی که نسبت به رسول خدا داری، می‌گیری؟ رو به من کرد و گفت: ای عطا! من برای دو چیز می‌گیرم: ترس از قیامت و جدایی دوستان! سپس مردم پراکنده شدند و ابن عباس به من گفت: ای عطا! دستم را بگیر و مرا به صحن خانه ببر. آنگاه دست‌ها را به آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا! من به وسیله محمد و آل محمد به تو تقرب می‌جویم. پروردگارا! من به وسیله آقایم علی بن ابی‌طالب به تو تقرب می‌جویم. و این عبارت را آن قدر تکرار کرد تا بر زمین افتاد. ما پس از ساعتی درنگ، او را بلند کردیم و دیدیم که چشم از جهان فرو بسته است». (کشی، ۱۴۰۹، ص ۵۶)

۱-۸. شیر دادن به حسین علیه السلام

روایت شده است: ام‌الفضل در خواب دید که پاره‌ای از تن پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه او افتاده است! نزد ایشان رفت و گفت: به سبب خوابی که در مورد شما دیده‌ام پریشانم! پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «دخترم فاطمه پسری می‌آورد که او را با شیر پست قتم شیر خواهی داد». به این ترتیب، ام‌الفضل دایه امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام شد. (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۱۰۴)

۱-۹. سند بزرگ ولایتمداری ام‌الفضل

در بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله، ام‌الفضل در نزدش نشسته بود. آنگاه گریست. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: تو را چه شده است؟ در جواب گفت: خداوند متعال برای ما خبر از رحلت شما می‌دهد و چه خوب است درباره ما به آن کسی که پس از شما خواهد بود سفارش فرمایی! چه حکومت در خاندان ما باشد چه نباشد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: پس از من بر شما چیره می‌شوند و شما را به استضعاف می‌کشند. (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۱۰۴)

اما مهم‌ترین سند ولایتمداری ام‌الفضل، نامه ذیل است: الفتح نقل کرده است که: ام‌الفضل، دختر حارث، به علی علیه السلام نامه نوشت: به نام خداوند بخشاینده مهربان! به بنده خدا علی، امیر مؤمنان، از ام‌الفضل، دختر حارث. اما بعد؛ طلحه و زبیر و عایشه از مکه به قصد بصره خارج شده‌اند و مردم را برای جنگ با تو حرکت داده‌اند و کسی با آنان همراه نشده، جز بیمار دلان. و دست خدا بالاتر از دست‌های ایشان است. والسلام!

ام‌الفضل، این نامه را به مردی به نام ظفر از قبیله جُهَینَه که عاقل و سخنور بود، سپرد و گفت: این نامه را می‌گیری و چنان تند می‌روی که در هر مرحله از راه، شتری را از پای درآوردی، قیمتش را من بر عهده می‌گیرم و صد دینار هم برای خودت قرار داده‌ام. پس تند بران و نامه‌ام را به علی بن ابی طالب برسان. آن مرد جُهَینَه به شتاب رفت تا به یاران علی علیه السلام رسید که در راه بودند. هنگامی که یاران امام او را دیدند، از هر سو فریاد زدند: ای سوار! چه چیز داری؟ پس آن مرد جُهَینَه با رساترین صدای خود، شعری خواند که در آن، از حرکت عایشه و طلحه و زبیر، خبر می‌داد. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۵۱ و ابوالفتح، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۵۶)

ام‌الفضل در سال ۵۱ ق در محلی به نام «سَرْف» در بین راه مکه و مدینه درگذشت. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۴۶۲)

۲. میمونه دختر حارث

نسب کامل او را «میمونه بنت حارث بن حزن بن بُجیر بن الهَزم بن رُویبَة بن عبدالله بن هلال بن عامر بن صعصعه» دانسته و مادرش را نیز «هند دختر عوف بن زهیر یا خوله بنت عمرو بن کعب» معرفی کرده‌اند (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۴۴). ابن حجر عسقلانی گفته است نام او «بَرة» بود و پیامبر ﷺ پس از ازدواج، نام او را به میمونه تغییر داد. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۴۸)

خواهران او به نام‌های: ام‌الفضل (که ذکر آن گذشت)؛ عصماء، مادر خالد بن ولید؛ ام‌المؤمنین زینب بنت خزیمه، خواهر مادری؛ اسماء بنت عمیس، همسر جعفر بن ابی طالب و سلامه (سلمی) بنت عمیس، همسر حمزه بن عبدالمطلب ﷺ خواهران مادری او هستند (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۴۴). بر این اساس، او خاله خالد بن ولید و ابن عباس است. رسول خدا ﷺ در حدیثی که قبلاً اشاره شد، از میمونه، ام‌الفضل، اسماء و سلمی بنت عمیس، به عنوان «اخوات مؤمنات» نام برده است. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۱۹۰۹ و نسائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۵۴، ش ۸۳۸۷)

مشهور این است که او قبل از اسلام، به همسری مسعود بن عمرو بن عمیر ثقفی درآمد، اما پس از چندی از او جدا شد و با ابورهم بن عبدالعزی ازدواج کرد و تا زمان مرگ ابورهم، با او همراه بود. (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۱۰۴)

بنا بر نقل طبری و ابن سعد، میمونه در سال ۶۱ ق در ۸۰ یا ۸۱ سالگی از دنیا رفت، ولی بنا بر قولی دیگر، وی در سال ۵۱ ق پس از بازگشت از سفر حج، در منطقه سرف درگذشت. ابن عباس بر پیکر وی نماز خواند و او را طبق وصیتش، در همان مکان (که محل ازدواج او با رسول خدا ﷺ بود)، به خاک سپردند. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۶۱۱ و ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۱۱۱)

۲-۱. ازدواج با پیامبر ﷺ

در سال هفتم هجری، هنگامی که پیامبر ﷺ به همراه سایر مسلمانان برای انجام عمره القضا راهی مکه شدند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۵)، میمونه از بزرگی و هیبت مسلمانان در شگفت شد و به رسول خدا علاقه پیدا کرد (بنت الشاطی، ۱۹۸۵، ص ۲۳۱-۲۳۲). او این موضوع را با خواهرش، ام الفضل، همسر عباس بن عبدالمطلب در میان نهاد و عباس نیز این مسئله را به اطلاع پیامبر ﷺ رساند. پیامبر ﷺ، جعفر بن ابی طالب را برای خواستگاری به سوی او فرستاد. (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۴۶)

نقل شده هنگامی که خبر خواستگاری رسول خدا ﷺ به او رسید، سوار بر شترش بود. در این هنگام، از سر شادمانی فریاد برآورد: «شتر و کسی که سوار آن است، از آن خدا و رسولش باد» (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۶۴۶)؛ از این رو آیه ۵۰ سوره احزاب در مورد او نازل شد: «وَأَمْرًا مُّؤَمَّنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ؛ و زن مؤمنی که خود را به پیامبر بخشید». میمونه، اختیار ازدواج خود را به عباس، عموی پیامبر ﷺ سپرد. عباس نیز پس از انجام عمره القضا، در منطقه سرف، در ده میلی مکه، میمونه را به همسری پیامبر ﷺ درآورد (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۱۰۴) و چهارصد درهم (صالحی دمشقی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۶۴۶) و به نقلی، پانصد درهم (طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۶۱۱) را مهریه اش قرار داد. گفته شده: او خود را به پیامبر ﷺ هبه کرد و مهریه ای از ایشان طلب نکرد. (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۶۴۶ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۶۱۱)

پیامبر ﷺ پس از ازدواج با میمونه، تصمیم گرفت به این مناسبت، یک مهمانی ترتیب دهد و بزرگان و خویشان میمونه را به این مهمانی دعوت کند؛ ولی قریش این دعوت را نپذیرفتند و متذکر شدند که مهلت سه روزه پیامبر برای اقامت در مکه پایان یافته است. از این رو خواستار خروج وی و سایر مسلمانان از مکه شدند. پیامبر ﷺ از مکه خارج شد و به غلام آزادشده خود، ابورافع دستور داد تا میمونه را نزد او آورد. بدین ترتیب مراسم عروسی در خارج از مکه در منطقه ای به نام «سرف» در بین راه مکه و مدینه انجام گرفت و سپس میمونه به همراه رسول خدا ﷺ به سوی مدینه رهسپار شد (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۹۳ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۶۱۱). پیامبر ﷺ برای سکونت میمونه، حجره ای در نظر گرفت و مانند دیگر همسرانش،

برای او شأن و جایگاهی قرار داد. (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۹۳؛ ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۶۴۶ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۶۱۱)

۲-۲. حامی امامت و ولایت

از احوالات او پس از وفات پیامبر ﷺ اطلاع چندانی در دست نیست؛ اما برخی از معدود روایاتی که از وی نقل شده، حکایت از ارادت خاص وی به امام علی علیه السلام دارد. از یزید بن اصم نقل شده که «شقیق (سفیر) بن شجره عامری از کوفه به مدینه آمد و از خاله ام، میمونه اجازه ورود خواست. پس از ورود، میمونه از علت آمدن او پرسید. آن مرد گفت: چون بین مردم اختلاف افتاده، ترسیدم که فتنه، مرا دربرگیرد. از این رو از کوفه خارج شدم. میمونه گفت: آیا تو با علی علیه السلام بیعت کرده بودی؟ مرد گفت: بله. گفت: پس برگرد و از صف او جدا نشو. به خدا قسم! او نه گمراه است و نه گمراه می کند. مرد گفت: ای مادر! آیا حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره علی علیه السلام روایت می کنی؟ میمونه گفت: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَلِيٌّ آيَةُ الْحَقِّ، وَرَايَةٌ الْهُدَى، عَلِيٌّ سَيْفُ اللَّهِ يَسْلُكُهُ عَلَى الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَبِحَبِيٍّ أَحَبَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَبِبْغَضِي أَبْغَضَهُ، وَمَنْ أَبْغَضَنِي أَوْ أَبْغَضَ عَلِيًّا لَقِيَ اللَّهَ (عَزَّ وَجَلَّ) وَلَا حُجَّةَ لَهُ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی نشانه حق و پرچم هدایت است. علی شمشیر خداست که بر کافران و منافقان آخته است. هرکه او را دوست بدارد به دوستی من، وی را دوست داشته و هرکه با وی دشمنی کند به دشمنی من، با وی دشمن شده و هرکه من یا علی را دشمن دارد، در حالی خدا را ملاقات می کند که او را حجتی نباشد». (شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۵-۵۰۶)

۲-۳. شخصیت روایی

میمونه احادیثی از پیامبر ﷺ روایت کرده و راوی اصلی روایت های او، خواهرزاده اش یزید بن اصم است. افزون بر او، ابن عباس و دیگران نیز از وی روایاتی نقل کرده اند. در کتاب های صحیح مسلم و بخاری، از او حدیث نقل شده است. (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۳۲۳ و نسائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۰۴)

۳. اسماء دختر عمیس

اسماء بنت عمیس بن معد بن تیم بن حارث بن کعب بن مالک بن قحافه است. مادرش نیز، هند (خولة) بنت عوف بن زهیر الحارث بن حماطة بن جرش بود (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۲۳۲). اسماء، هشت یا نه خواهر از طرف مادر و شش خواهر از طرف پدر و مادر داشت (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۲۳۲ و مبیض، بی تا، ج ۲، ص ۲۳) که چهار تن از آنان در تاریخ شهرت دارند و رسول خدا ﷺ درباره آنها می گوید: اسماء بنت عمیس، سلمی، ام الفضل و میمونه، چهار خواهر مؤمنی هستند که به سبب ایمانشان مورد محبت قرار می گیرند. (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۴۴؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۳۶۳ و مامقانی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۶۹)

۳-۱. ازدواج اسماء با جعفر بن ابی طالب

اسماء بنت عمیس از زنان فعال و برجسته صدر اسلام است که در بسیاری از حوادث صدر اسلام شرکت داشت. وی در شمار مسلمانان نخستین بود که در مکه و قبل از استقرار رسول خدا ﷺ در خانه ارقم، ایمان آورد و با پیامبر بیعت کرد (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۲۸۰؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۱۳ و ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۲۵). اسماء نخستین بار، به همسری جعفر بن ابی طالب درآمد و با افزایش آزار و اذیت مشرکان قریش، به همراه همسر خود، جعفر، به حبشه مهاجرت کرد. در حبشه، اسماء، یاور همسر خود جعفر در سرپرستی مهاجران بود. آنها مورد احترام نجاشی، حاکم حبشه بودند؛ به طوری که چند روز پس از ولادت عبدالله بن جعفر، نجاشی، پسر نرسیده خود را به تاسی از او، عبدالله نام نهاد و اسماء به آن طفل، همراه با کودک خود عبدالله شیر داد که همین امر، منزلت آنان را در نزد نجاشی بالا برد. (الزبیری، بی تا، ص ۸۱)

۳-۲. پاسخ دندان شکن

پس از بازگشت مهاجران، هنگامی که عمر بن خطاب به اسماء گفت: ما در هجرت، بر شما سبقت گرفتیم و در نزدیکی به پیامبر ﷺ، اولی تر از شما هستیم، اسماء پاسخ داد: به

۱. پیامبر ﷺ مدتی پس از علنی شدن دعوتش، در خانه ارقم استقرار یافت و مردم برای شنیدن آیات نازل شده با بیعت کردن با ایشان، به آنجا می رفتند.

خدا قسم چنین نیست. شما با پیامبر ﷺ بودید؛ او گرسنگان شما را غذا می داد و جاهلان شما را وعظ می کرد؛ درحالی که ما برای رضای خدا و رسولش در سرزمینی دور بودیم. خدا را گواه می گیرم که هیچ غذایی نمی خوردیم و هیچ نوشیدنی تناول نمی کردیم، مگر با یاد سخنان رسول خدا ﷺ. چون نبی اکرم ﷺ آمد، أسماء گفت: یا رسول الله! عمر چنین و چنان می گوید. پیامبر ﷺ فرمود: او مستحق تر از شما بر من نیست. برای او و یارانش یک هجرت است، اما برای شما ای اهل سفینه، دو هجرت: هجرت به سوی حبشه و نجاشی و هجرت به من. (ر.ک: ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۲۸۱؛ ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۲، ص ۷۴؛ ابن جوزی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۴ و ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۳)

أسماء علم تعبیر خواب هم می دانست. از عمر بن خطاب، خلیفه دوم نقل شده است: در خواب دیدم که گویی خروسی دو منقار بر من زد. خواب خود را برای أسماء بیان کرد. أسماء در تعبیر آن گفت: مردی از عجم [ابولولو] تو را خواهد کشت. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۵۳)

۳-۳. شهادت جعفر

یک سال پس از مراجعت مهاجران حبشه به مدینه، جعفر بن ابی طالب در جریان جنگ موته به شهادت رسید. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۳۵)

هنگامی که رسول خدا ﷺ از شهادت جعفر آگاه شد، به خانه وی آمد و به أسماء فرمود: فرزندان جعفر کجایند؟ أسماء بنت عمیس می گوید: من در صبح آن روز، تعدادی پوست دباغی کرده، مقداری خمیر ساخته و صورت بچه هایم را شسته و بر آنان روغن مالیده بودم که رسول خدا ﷺ بر من وارد شد و فرزندانم را بر سینه خود فشرد و آنان را بویید و بوسید. سپس اشک از چشمانش جاری شد. گفتم: یا رسول الله! از جعفر خبری رسیده است؟ آن حضرت فرمود: آری، جعفر کشته شده است. من فریادی زدم و زنان دور من جمع شدند. پیامبر ﷺ فرمود: ای أسماء! بر سر و روی خود زن و کلمات ناهنجار نگو. در این هنگام، فاطمه زهرا علیها السلام درحالی که بر پسرعموی خود می گریست، وارد شد. آنگاه نبی اکرم ﷺ فرمود: بر همچو جعفر باید بسیار گریست و به اهل خانه خطاب کرد: برای آل جعفر طعام بسازید و آنان را مشغول

کنید. و طبق روایتی دیگر فرمود: از آل جعفر غافل نشوید؛ آنان را مشغول دارید. (ر.ک: ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۲۸۲؛ بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۴۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۴۴ و ج ۲، ص ۲۳۸)

۳-۴. فرزندان اَسْمَاء بنت عمیس

همه فرزندان جعفر از اَسْمَاء، متولد حبشه بودند (کنجی الشافعی، ۱۳۶۲، ص ۳۰۷). سه پسر به نام های عبدالله، محمد و عون (الزبیری، بی تا، ص ۸۱؛ ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۲۸۱ و ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۲۳۲). برخی نیز پسری دیگر به نام حمزه یا حمید برای آنان ذکر کرده اند که در کودکی وفات یافته است (ابن فندق، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶۱). فرزندان اَسْمَاء، مانند خودش در مسیر پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ بودند. پیامبر ﷺ در حق عبدالله بن جعفر چنین دعا کرد: خداوند! به بیع عبدالله برکت عطا کن. عبدالله می گوید: از آن به بعد من چیزی نخردم، مگر در آن سود بردم. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۸۱)

حضرت علی ﷺ به دلیل علاقه فراوانش به فرزندان برادرش جعفر، عبدالله را در ردیف فرزندان خود یاد می کرد و او را به دامادی خود پذیرفت و عبدالله در سال ۱۷ هجری، با حضرت زینب ﷺ ازدواج کرد (طبری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۶۱ و شیخ مفید، بی تا، ص ۱۷۹). عون نیز همانند سایر برادرانش، مورد توجه و علاقه عمویش، حضرت علی ﷺ بود و انتخاب او به دامادی امام، نمونه ای از علاقه فراوان حضرت به فرزندان جعفر بود. آن حضرت، عون را به همسری دختر خود، ام کلثوم برگزید (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۹۰). عون در زمره یاران حضرت علی ﷺ و راویان حدیث او ذکر شده است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۵۰؛ مامقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۳۵۵ و موسوی خویی، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۶۹) کنیه محمد بن جعفر، ابوالقاسم بود و پیامبر اکرم ﷺ در حق او فرمود: محمد، شبیه عموی ما ابوطالب است (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۳۷ و ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۳، ص ۳۲۷). محمد، از صحابه رسول خدا ﷺ و از راویان حدیث ایشان بود (شیخ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۵۸ و مامقانی، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۹۲). محمد پس از وفات برادرش عون، با همسر او، ام کلثوم، دختر علی ﷺ ازدواج کرد. او نیز از یاران عمویش، امام علی ﷺ و از افراد مورد اعتماد ایشان بود و توسط او، نامه ای به مردم کوفه ابلاغ نمود.

۳-۵. ازدواج أسماء بنت عمیس با ابوبکر

أسماء بنت عمیس پس از شهادت جعفر بن ابی طالب، با ابوبکر ازدواج کرد (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۲۸۲؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۳۵ و ابونعیم اصفهانی، بی تا، ج ۲، ص ۷۴). گزارش شده است که ابوبکر در سال هشتم، در زمان وقوع غزوه حنین، أسماء را به ازدواج خود درآورد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۲۵). حاصل ازدواج ابوبکر و أسماء، محمد بن ابوبکر بود که در خانه حضرت علی علیه السلام بزرگ شد و به منزله فرزندی برای او بود؛ همان گونه که محمد نیز او را به مثابه پدر خود می شناخت و برای هیچ کس، فضیلتی همچون او قائل نبود. علی علیه السلام درباره محمد بن ابوبکر می فرمود: محمد، پسر من از صلب ابوبکر است. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۵۳)

آنچه در این برهه از تاریخ أسماء اهمیت دارد ارتباط او با خانواده حضرت علی علیه السلام است. با توجه به اختلافی که در سقیفه در امر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله پیش آمد، ابوبکر و عمر و اطرافیان آنها در یک طرف، و حضرت علی علیه السلام و بنی هاشم، در طرف دیگر قرار گرفتند. أسماء بنت عمیس نیز از یک سو، همسر ابوبکر بود و از سوی دیگر، از ناحیه همسر سابقش، جعفر بن ابی طالب، با علی علیه السلام خویشاوند بود و علاقه فراوانی به خانواده او داشت. از این رو، وی در بحرانی ترین شرایط، رابطه خود را با خانواده حضرت علی علیه السلام و ولایت حفظ کرد.

۳-۶. ارتباط نزدیک أسماء با اهل بیت علیهم السلام

هنگامی که ام کلثوم، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات یافت، أسماء او را غسل داد (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۹۱). همچنین هنگامی که در وفات پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف پیش آمد، بعضی منکر وفات او شدند و بعضی گفتند آن حضرت وفات کرده است، أسماء در حالی که دست های خود را بر دو کتف خود نهاده بود، گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد. (همان)

ارتباط أسماء با خانواده امام علی علیه السلام، به ویژه حضرت فاطمه علیها السلام، در حالی که او همسر ابوبکر بود، از نقاط مهم ولایتمداری اوست. این واقعیتی تاریخی است که فاطمه زهرا علیها السلام در قبال ابوبکر و اطرافیانش، به سبب عملکرد آنان در غصب خلافت، واکنش و رفتاری بسیار صریح و قاطع در پیش گرفت، تا آنجا که در وصیت خود، به کسی اجازه حضور در

مراسم غسل و تشییع جنازه اش را نداد (ابن عبدالبر، ۱۹۹۶، ج ۴، ص ۳۶۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۳۶۷ و ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۲۲). لذا وصیت فاطمه زهرا علیها السلام به اسماء (ابن عبدالبر، ۱۹۹۶، ج ۴، ص ۳۶۷ و ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۲) بسیار با اهمیت تلقی می شود. اسماء نیز با وفاداری و جسارت خاص خود، خواسته های فاطمه زهرا علیها السلام را برآورده ساخت و حتی از ورود عایشه، دختر خلیفه، به خانه اش جلوگیری کرد (ابن عبدالبر، ۱۹۹۶، ج ۴، ص ۳۶۷ و ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۲) که این موضوع در بخش بعدی، بیشتر توضیح داده می شود.

۱-۳-۶. کمک کار زهرا علیها السلام

در خیر ازدواج فاطمه زهرا علیها السلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در شب زفاف، از زنان خواست خانه فاطمه علیها السلام را ترک کنند. همه به جز اسماء بنت عمیس خانه را ترک کردند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه حضور اسماء شد فرمود: مگر نگفتم همه بروند؟ اسماء گفت: من نیز خلاف امر شما نخواستم؛ اما در نزدیکی وفات خدیجه علیها السلام دیدم که او گریه می کند. گفتم: تو که سرور زنان عالم و همسر رسول خدا هستی برای چه گریه می کنی؟ گفت: برای دخترم فاطمه می گریم؛ هر زنی در شب زفاف، نیازهایی دارد. فاطمه کم سن و سال است و می ترسم کسی نباشد نیازهای زنانه او را رفع کند. گفتم: سرورم! با شما عهد می کنم اگر من زنده باشم، خواسته تو را برآورده خواهم کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از گفته اسماء گریست و گفت: خداوند تو را از شر شیطان محافظت کند. (نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۲۵ و اربلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۹۲)

۲-۳-۶. قابله حسنین علیهما السلام

ابن بابویه از اسماء بنت عمیس نقل می کند: من در ولادت بعضی از اولاد فاطمه زهرا علیها السلام حاضر بودم (اربلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹). همچنین از علی بن حسین علیهما السلام نقل شده است که اسماء بنت عمیس مرا گفت: در تولد حسن و حسین علیهما السلام، من به عنوان قابله در نزد جدّه ات فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم. هنگامی که حسن متولد شد، نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای اسماء! فرزندم را بیاور. پس او را در پارچه ای زرد پیچیده و به او دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله پارچه زرد را باز کرد و فرمود: مگر با شما عهد نکردم که نوزاد را در پارچه زرد نپیچید. ایشان پارچه ای سفید خواست و به دور بچه پیچید. اسماء همچنین گفت: چون حسین متولد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: ای اسماء!

فرزندم را به من بده. [من هم] نوزاد را در پارچه‌ای سفید به او دادم. (شیخ صدوق، ۱۳۷۳، ص ۵۰)
 از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است: چون ولادت حسن نزدیک شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به
 أسماء بنت عمیس و ام سلمه فرمود که در آنجا حاضر شوند و بانگ (اذان) در گوش راست
 و اقامه در گوش چپ او بگویند. (اربلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۹۵)^۱

۳-۷. معتمد اهل بیت علیهم السلام

اسماء بنت عمیس، در زمانی که زوجه ابوبکر بود، بعضی از خبرهای سرّی را به
 امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رساند و او امر آن حضرت را اطاعت می‌کرد. وی همچنین در جریان
 زندگی فاطمه علیها السلام نقش مهمی داشت و گویی همیشه با آن بزرگواران زندگی می‌کرد که این
 نکته، از تاریخ زندگانی او کاملاً مشهود است. در منابع تاریخی، از ارتباط او با حضرت
 فاطمه علیها السلام فراوان نقل شده است که نشانه ولایت‌مداری و اعتماد حضرت به اوست (همان).
 در ادامه، به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۳-۷-۱. رازداری

در دوره بیماری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، أسماء بنت عمیس، رازدار او بود و نیازهای او را
 برآورده می‌کرد. هنگامی که مریضی ایشان شدت یافت، رو به أسماء کرد و گفت: من خوش
 ندارم آنچه را که هنگام وفات زنان می‌کنند. [یعنی درحالی‌که] او پوششی جز تکه پارچه‌ای
 ندارد، بر سریری نهند و مردم در این حال، او را نظاره کنند. أسماء گفت: اگر بخواهی چیزی
 که در حبشه دیدم، برای تو بسازم. پس اسماء کسی را فرستاد که چند شاخه خرما آورد و آنها
 را بر روی سریر نهاد و پارچه‌ای بر روی آن انداخت و تابوتی درست کرد. فاطمه علیها السلام چون آن
 را دید، تبسمی کرد؛ درحالی‌که از وفات پدرش کسی خنده بر لبان او ندیده بود و به روایتی
 فرمود: نیکو وسیله‌ای است که با آن، مرد و زن از هم شناخته می‌شوند. نقل شده که این
 نخستین تابوتی بود که در اسلام درست شد.^۲ این روایت، با اختلاف اندکی در اکثر منابع

۱. از آنجاکه ولادت حسنین علیهم السلام در سال‌های سوم و چهارم هجری روی داد، اگر روایات مذکور صحیح باشد، أسماء بایستی
 در آن سال‌ها در مدینه حضور داشته باشد. (اربلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۹۵).

۲. برخی نیز گفته‌اند که اسماء بنت عمیس اولین تابوت را برای زینب بنت جحش ساخت.

ذکر شده است. (رک: ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۳۶۴؛ نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۷۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۲۱؛ اربلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۷ و ابن فندق، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶۲)

۲-۷-۳. وفاداری

از اسما روایت شده است که فاطمه دختر پیامبر ﷺ به من وصیت کرد و گفت: تو و علی مرا غسل دهید و به کسی اجازه نده بر من وارد شود. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۳۶۷ و نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۷۹)

از این رو هنگامی که حضرت فاطمه ﷺ وفات کرد، عایشه خواست بر او وارد شود. اسما به او اجازه ورود نداد. عایشه شکایت به ابوبکر برد و گفت: این خثعمیه مانع ما بر دختر رسول خدا ﷺ شده و برای او چیزی مثل هودج عروس ساخته است. ابوبکر در خانه آمد و گفت: این چه کاری است که می کنی که مانع ورود زنان پیامبر ﷺ بر دخترش می شوی و برای او چیزی مثل هودج عروس می سازی؟ اسما گفت: خود فاطمه ﷺ مرا چنین گفته است که مانع از ورود زنان پیامبر ﷺ و غیر آنان بر او شوم و این تابوتی را که می بینی، وقتی زنده بود مرا به ساختن آن دستور داد. ابوبکر نیز گفت: همان گونه رفتار کن که او گفته است. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۳۶۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۲ و اربلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۶۷)

۱. قَالَ: وَأَخْبَرَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى، عَنْ عَوْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ جَعْفَرِ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، وَعَنْ عَمَارِ بْنِ الْمُهَاجِرِ، عَنْ أُمِّ جَعْفَرٍ - أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ لِأَنْتَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ: يَا أَنْتَاءُ، إِنِّي قَدِ اسْتَفْبِخْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ، إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْأَةِ التَّوْبُ فَيَصْفُهَا. فَقَالَتْ أَنْتَاءُ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! أَلَا أَرَيْكَ شَيْئًا رَأَيْتُهُ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ! فَدَعَتْ بِجَرَادِ رَطِيَّةٍ فَحَنَّتْهَا ثُمَّ طَرَحَتْ عَلَيْهَا تَوْبًا، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: مَا أَحْسَنَ هَذَا وَأَجْمَلَ! تَعْرِفُ بِهِ الْمَرْأَةَ مِنَ الرِّجَالِ، فَإِذَا أَنَا مِثْ فَاعْسَلِينِي أَنْتِ وَعَلِيٌّ، وَلَا تُدْخِلِي عَلَيَّ أَحَدًا. فَلَمَّا تَوَفَّيْتُ جَاءَتْ عَائِشَةُ تُدْخِلُ، فَقَالَتْ أَنْتَاءُ: لَا تُدْخِلِي. فَشَكَتُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ: إِنَّ هَذِهِ الْحَنْعَمِيَّةَ تَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ مَنَعْتَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَدْخُلْنَ عَلَى بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَجَعَلْتَ لَهَا مِثْلَ هُودَجِ الْعُرُوسِ؟ فَقَالَتْ: أَمَرْتَنِي أَلَّا يَدْخُلَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، وَأَرَيْتُهَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُ، وَهِيَ حَيَّةٌ، فَأَمَرْتَنِي أَنْ أَصْنَعَ ذَلِكَ لَهَا. قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَاصْنَعِي مَا أَمَرْتِكِ. ثُمَّ انْصَرَفَ، فَغَسَلَهَا عَلِيٌّ وَأَسْمَاءُ. قَالَ أَبُو عَمْرٍ: فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَوْلَ مَنْ غَضِيَ نَعْسُهَا مِنَ النِّسَاءِ فِي الْإِسْلَامِ عَلَى الصِّفَةِ الْمَذْكُورَةِ فِي هَذَا الْخَبَرِ، ثُمَّ بَعْدَهَا زَيْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، صَنَعَ ذَلِكَ بِهَا أَيْضًا. (الاستيعاب؛ ج ۴، ص ۱۸۹۸)

فلما توفيت جاءت عائشة، فنعتهما أسماء، فشكتهما عائشة إلى أبي بكر، وقال: هذه الخثعمية تحول بيننا وبين بنت رسول الله ﷺ! فوقف أبو بكر على الباب، وقال: يا أسماء ما حملك على أن منعت أزواج النبي ﷺ أن يدخلن على بنت رسول الله ﷺ وقد صنعت لها هودجا؟! قالت: هي أمرتني ألا يدخل عليها أحد، وأمرتني أن أصنع لها ذلك. قال: فاصنعي ما أمرتك. (اسد الغابه، ج ۷، ص ۲۱۶).

هنگامی که شهادت فاطمه علیها السلام نزدیک شد، آن حضرت فرمود: ای آسماء! بقیه حنوط پدرم را از فلان مکان بیاور و کنار سر من بگذار. اسماء می‌گوید من حنوط را آوردم و گذاشتم. سپس فاطمه علیها السلام دو رکعت نماز خواند و پارچه‌ای روی خود کشید و فرمود: منتظر باش و پس از لحظاتی مرا صدا کن. اگر جواب ندادم، بدان به پدرم ملحق شده‌ام. اسماء می‌گوید: کمی منتظر شدم و سپس آن مخدّره را صدا زدم. چندین بار صدا کردم. جوابی نیامد. پارچه را از روی مبارکش کنار زدم. دیدم روح مبارکش مفارقت کرده است. خود را روی بدن بی‌جان زهرا انداختم و او را می‌بوسیدم. یتیمان زهرا علیها السلام آمدند و گفتند: ای اسماء! مادر ما چطور در این ساعت خوابیده؟ اسماء می‌گوید: ای فرزندان رسول خدا! مادر شما از دنیا رفته. بروید و پدرتان را خبر کنید. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۳۸-۱۴۱، ۱۸۵-۱۸۶، ۱۸۹ و ۲۵۵)

شهادت از سرو رویم نمایان است ای اسماء

چراغ عمر زهرا رو به پایان است ای اسماء

به سختی قتلگاه محسنم را می‌کنم جارو

گلاب قبر او اشک چشمان است ای اسماء

این گزارش‌ها، اعتبار و برجستگی شخصیت اسماء بنت عمیس و ارتباط عمیق او را با

اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد.

۸-۳. ازدواج اسماء با امام علی علیه السلام

پس از درگذشت ابوبکر، حضرت علی علیه السلام اسماء را به ازدواج خود درآورد (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۴۷؛ ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۲۸۵ و ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۸، ص ۳۵) و سرپرستی او و فرزندانش را مستقیماً به عهده گرفت. عبدالله، محمد و عون، فرزندان جعفر بن ابی طالب، و محمد، فرزند ابوبکر، اشخاص برجسته‌ای بودند که در سایه سار شخصیت بی‌نظیر امام علی علیه السلام تربیت شدند و در همه حال به او وفادار ماندند. علی علیه السلام مانند دو همسر قبلی اسماء بنت عمیس، قبل از او وفات یافت؛ گرچه بر طبق برخی نقل‌ها، اسماء نیز در حدود سال چهلیم هجری، یعنی همان سال شهادت امام علی علیه السلام درگذشت (امینی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۶۵۹). حاصل ازدواج

آنها، یحیی بن علی بود.^۱ (شیخ مفید، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۹ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۸)

برخی دیگر، به جز یحیی، پسری به نام عون را نیز در شمار فرزندان آنها ذکر کرده اند (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۲۰؛ بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۴۴۷؛ اربلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۹۱). بعضی نیز فرزندان آنها را عثمان اصغر و یحیی (یعقوبی، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۱۳۹) و گروهی، محمد اصغر و یحیی ثبت کرده اند (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۶۲ و ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۹۷). از آنچه بیان شد چنین برمی آید که اَسْمَاء بنت عمیس، از زنان ممتاز و ولایتمداری بوده که در سخت ترین شرایط، مستحکم ترین و بیشترین همکاری را با اهل بیت علیهم السلام داشته و ولایتمداری خود را به احسن وجه به اثبات رسانده است.

۴. سلمی بنت عمیس بن سعد حارث خثعمی

سلمی، خواهر پدری اسماء و مادرش خوله (هند) بود. وی با حمزه علیه السلام، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و ثمره این ازدواج، دختری به نام امامه (فاطمه بنت حمزه) بود. وی پس از شهادت حمزه علیه السلام، با شداد بن اسامه لثی ازدواج کرد. پس از بعثت نبی گرامی صلی الله علیه و آله و در اولین روزهای ظهور اسلام، وی به همراه خواهرش، اسماء اسلام آورد. درخشندگی فضایل همسرش آشکارتر از آن است که در قلم بگنجد. او بهترین حامی و حافظ دین رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در راه حفاظت از دین و پیکار با مشرکان، در جنگ احد به شهادت رسید و چون سلمی از نبوغ شاعری و فصاحت و بلاغت بالایی برخوردار بود، در مدح و رثای همسرش اشعاری سرود. او در زمره زنان پارسا، مؤمن، باتقوا و پرفضیلت زمان خویش و از نزدیکان اهل بیت علیهم السلام محسوب می شد و همچون خواهرش، اسماء دارای فضایل بسیاری بود، اما اسماء نسبت به او شهرت بیشتری داشت. سلمی کسی است که در مراسم شب زفاف حضرت فاطمه زهرا علیه السلام، حضور داشت و پیامبر برای دنیا و آخرت او دعا فرمود. (محلّاتی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۳۵۱)

نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در شب زفاف فاطمه زهرا علیه السلام وارد خانه او شد، درحالی که زنان در نزد وی نشستند و بین آنها و حضرت علی علیه السلام پرده ای آویزان بود. همه زنان به امر

۱. كانت أسماء بنت عميس من المهاجرات إلى أرض الحبشة مع زوجها جعفر بن أبي طالب، فولدت له هناك محمداً أو عبد الله وعوناً، ثم هاجرت إلى المدينة، فلما قتل جعفر بن أبي طالب تزوجها أبو بكر الصديق، فولدت له محمداً بن أبي بكر، ثم مات عنها فتزوجها علي بن أبي طالب، فولدت له يحيى بن علي بن أبي طالب، لا خلاف في ذلك (ابن عبد البر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۱۷۸۴).

رسول خدا ﷺ خانه را ترک کردند، ولی سلمی بنت عمیس امتناع کرد و به پیامبر ﷺ گفت: من نگهبان دخترت هستم. هر زن جوانی در شب زفاف نیازهایی دارد و کسی باید باشد که در صورت ضرورت، نیازهای او را برآورده سازد. پیامبر ﷺ نیز او را دعا کرد و فرمود: از خدا می‌خواهم از یمین، یسار، پشت سر و روبه‌رو نگهبان تو باشد. (ابونعیم اصفهانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۴ و نیز ر.ک: گنجی الشافعی، ۱۳۶۲، ص ۳۰۶؛ ابن‌فندق، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ابن‌عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۱۹۵ و ج ۴، ص ۱۸۶)

نکته مهمی که در این زمینه باید ذکر شود آن است که بنت عمیسی که محدثان و راویان، نام او را در مراسم عروسی حضرت زهرا علیها السلام ذکر کرده‌اند به اسماء نیز نسبت داده شده است که قبلاً اشاره شد، ولی بنا به احتمال زیاد، مراد از بنت عمیس مزبور، که مؤرخان ذکر کرده‌اند، سلمی بنت عمیس باشد، اما چون اسماء از او مشهورتر بوده، به نام او ثبت شده است. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲، ج ۴، ص ۱۹۵ و ج ۴، ص ۱۸۶ و محلاتی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۳۵)

نتیجه‌گیری

تاریخ اسلام نشان می‌دهد که تنها مردان نبودند که در راه ماندگاری اسلام و ولایت‌مداری اهل بیت علیهم‌السلام جانفشانی و فداکاری کرده‌اند؛ بلکه زنان فراوانی وجود دارند که تا آخر خط، ثابت قدم ماندند. از جمله این زنان، چهار خواهری هستند که در تاریک‌ترین زمان و دوران فتنه‌های مهیب و خطرناک، استوار باقی ماندند. این چهار خواهر عبارتند از

۱. لبابه بنت حارث بن حَزْنِ الهَلَالِیِّ معروف به ام‌الفضل

۲. خواهرش میمونه بنت حارث

۳. سلمی بنت عُمَیْسِ الخَثْعَمِیِّ

۴. اَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَیْسِ الخَثْعَمِیِّ، خواهر پدری و مادری سلمی.

نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که در جامعه ما نیز زنان می‌توانند در کنار مردان، در مسیر ولایت و امامت، ثابت قدم بمانند و با سرمشق‌گیری از این الگوها و با اقتدا به رفتار و سیره آنان در این دوران سخت تهاجم فرهنگی و بلکه شبیخون فرهنگی و فتنه‌هایی خانمان‌سوز، بر صراط مستقیم اهل بیت علیهم‌السلام و پیروی از علما و مراجع، ثابت قدم بمانند.

فهرست منابع

١. ابن ابي الحديد، ابو حامد بن هبة الله، ١٣٨٥ ق، شرح نهج البلاغه، به كوشش: محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء التراث العربي.
٢. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، ١٩٩٢ م، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق: علي محمد الجاوي، بيروت: دار الجيل.
٣. ابن اثير جزري، عز الدين، ١٣٨٥ ق، الكامل في التاريخ،، بيروت: دار صادر و دار بيروت.
٤. ابن اثير، ابو الحسن علي بن ابي الكرم، ١٤٠٩ ق/١٩٨٩ م، اسد الغابه في معرفه الصحابه، بيروت: دار الفكر.
٥. ابن اعثم كوفي، ابو محمد احمد، ١٣٧٢ ش، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفي هروي، به كوشش: غلامرضا طباطبائي، بي جا: شركت افست.
٦. ابن جوزي، ابو الفرج عبد الرحمن، ١٤٠٩ ق، صفة الصفوة، به كوشش: ابراهيم رمضان و سعيد اللحام، بيروت: دار الكتب العلمية.
٧. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، ١٤١٥ ق، الاصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و علي محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية.
٨. ابن سعد، ١٩٩٠ م، طبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطاء، بيروت: دار الكتب العلمية.
٩. ابن فندق، علي بن ابو القاسم، ١٤٠٩ ق، لباب الانساب، به كوشش: مهدي رجائي، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي.
١٠. ابن هشام، عبد الملك، بي تا، السيرة النبويه، تحقيق: مصطفى السقا و ديكران، بيروت: دار الفكر.
١١. ابو الفرج اصفهاني، علي بن حسين، ١٤٠٨ ق، مقاتل الطالبين، به كوشش: سيد احمد صفر، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
١٢. ابو نعيم اصفهاني، بي تا، حلية الاولياء، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٣. احمدى ميانجى، علي، ١٤٢٦ ق، مكاتيب الأئمة عليه السلام، مصحح: مجتبی فرجی، قم: دار الحديث.
١٤. اربلي، ابي الحسن، ١٣٦٤ ش، كشف الغمة في معرفة الأئمة، به كوشش: سيد ابراهيم ميانجى، قم: نشر ادب الحوزه و كتاب فروشى اسلاميه.
١٥. امينى، محمد هادى، ١٤١٢ ق، اصحاب الامام امير المؤمنين عليه السلام، بيروت: دار الغدير للمطبوعات و دار الكتاب الاسلامي.
١٦. بلاذرى، احمد بن داود، ١٩٩٦ م، انساب الاشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت: دار الفكر.
١٧. بنت الشاطي، عايشه، ١٩٨٥ م، نساء النبي، بيروت: دار الكتاب العربي.
١٨. خويي، سيد ابو القاسم موسوي، بي تا، معجم رجال الحديث، قم: منشورات مدينة العلم آيت الله خويي.
١٩. ذهبي، شمس الدين، ١٤٠٥ ق/١٩٨٥ م، سير اعلام النبلاء، مجموعة من المحققين بإشراف: الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله.
٢٠. الزبيرى، ابو عبد الله المصعب بن عبد الله، بي تا، نسب قريش، بي جا: الطباعة و النشر.

۲۱. زرکلی، خیرالدین بن محمود، ۱۳۸۰ق، الاعلام، بیروت: دار العلم للملایین.
۲۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۷۳ش، عیون اخبار الرضا، تهران: نشر صدوق.
۲۳. _____، ۱۴۰۳ق، الخصال، به کوشش: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی وابسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۳۸۱ق، امالی، به کوشش: محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: منشورات مکتبه و مطبعة حیدریه.
۲۵. _____، ۱۴۱۴ق، امالی، قم: دار الثقافة.
۲۶. صالحی دمشقی، محمد بن یوسف، ۱۴۱۴ق، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ الطبری، بیروت: دار التراث.
۲۸. علامه عسکری، سید مرتضی، ۱۳۹۰ش، نقش عایشه در احادیث اسلام، قم: دانشکده اصول الدین.
۲۹. کشتی، ابوعمر، ۱۴۰۹ق، اختیار معرفة الرجال، مشهد: دانشگاه الهیات و معارف اسلامی.
۳۰. گنجی الشافعی، محمد بن یوسف، ۱۳۶۲ق، کفایة الطالب، به کوشش: محمد هادی الامینی، تهران: دار احیاء التراث اهل البيت علیهم السلام.
۳۱. مامقانی، شیخ عبدالله، ۱۳۵۰ق، تنقیح المقال فی احوال الرجال، نجف: مطبعه المرتضوی.
۳۲. مبیض، محمد سعید، بی تا، موسوعه حیاة الصحابیات، سوریه: مکتبه الغزالی.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۴. محلاتی، ذبیح الله، ۱۳۷۹ق، ریاحین الشریعه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، مروج الذهب، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
۳۶. المصری، محمود ابوعمار، ۱۳۸۸ش/ ۱۴۳۰ق، بانوان نمونه عصر پیامبر صلی الله علیه و آله، ترجمه کتاب (صحابیات حول الرسول)، با مقدمه: شیخ محمد حسون، ترجمه: اسحاق دبیری، بی جا: دار التقوی.
۳۷. مفید، محمد بن نعمان، بی تا، الاختصاص، به کوشش: علی اکبر غفاری، تهران: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۸. نیشابوری، ابوعبدالله محمد بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۴۳ش، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.